[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

رویکرد سنت‌گرای مجلهٔ *یغما* به شعر معاصر

مرادعلی واعظی*

صفیه جمالی**

چکیده

مجلهٔ ادبی *یغما*، در حوزهٔ شعر، با هدف حفظ دستاوردهای کهن و مبارزه با هرگونه بدعت و نوآوری فعالیت خود را آغاز کرد. این درحالی است که سال‌ها از حیات شعر نو گذشته بود و شاعران برجسته‌ای در شعر نیمایی ظهور کرده بودند. مقالهٔ حاضر، با بررسی مسائل نظری مطرح‌شده در زمینهٔ شعر در این مجله و تحلیل آماری، محتوایی شکل و مضمون اشعار آن و مشخص‌کردن شاعرانی که در این مجله به آنان بیش از دیگران توجه شده است، تلاش می‌کند دریابد *یغما* چقدر در پی‌گیری خط‌مشی‌ای که در اولین شماره‌اش برای خود در زمینهٔ شعر ترسیم کرده، موفق عمل کرده است. آیا توانسته، بی‌اعتنا به جریان نوگرایی، راه سنت را در پیش گیرد یا اینکه از این جریان تأثیر پذیرفته است. نتایج این پژوهش، که با روش توصیفی‌ـتحلیلی و تحلیل محتوا انجام گرفته است، نشان می‌دهد با اینکه *یغما* در چاپ اشعار به‌سبک گذشته و همکاری با شاعران متعصب در این زمینه، اهتمام فراوان داشته است و درصد زیادی از اشعار آن را غزل (۳۳ درصد) و قصیده (۲۵ درصد) و مضامین شعری کهن و اخوانیات تشکیل می‌دهد، نتوانسته است به مطالبهٔ مردمی که در زمینهٔ نوگرایی شکل گرفته است بی‌توجه بماند؛ به‌گونه‌ای که برای پاسخگویی به این نیاز روز، به نوآوری‌های محتاطانه دست می‌زند و گاه به‌اقتضای موقعیت، مجبور می‌شود شاعران نوگرا را بستاید و حتی از آنان شعر منتشر کند. بااین‌حال، رعایت جانب کلاسیک‌ها، که قاطبهٔ مخاطبان *یغما* را تشکیل می‌دهند، باعث می‌شود این کار هرگز در *یغما* به رویه تبدیل نشود.

کلیدواژه‌ها: مجلهٔ *یغما*، شعر نو، شعر کلاسیک، نوگرایی، سنت‌گرایی.

* استادیار دانشگاه بیرجند ma.vaezi@birjand.ac

** دانش‌آموختهٔ دکتری دانشگاه بیرجند safiejamali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مقدمه

وقتی از «پیکار کهنه و نو» در ادبیات سخن می‌رود، پیش از هر نوع ادبی دیگر، شعر است که به‌چشم می‌آید. ادبیات کلاسیک قرن‌ها میدان یکه‌تازی شعرا بوده و معدود آثار منثوری هم که در هر قرن نگاشته شده است، چه ازنظر تعداد و چه ازنظر اهمیت، با شعر برابری نداشته است؛ حتی اثری چون *گلستان*، که در تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی شاهکار به‌شمار می‌آید، ازنظر زبان و کاربرد گستردهٔ ابیات در خلال حکایات، ماهیتی درآمیخته با شعر دارد و همین شاخصه در ادبیات کلاسیک به این اثر و آثار مشابه آن اعتباری مضاعف بخشیده است. ازسویی، در تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی کمتر اثر منثوری را می‌توان یافت که ماهیتی ادبی داشته باشد. غالب آثار منثوری که در زمرهٔ آثار ادبی کلاسیک قرار می‌گیرند، درواقع آثاری تاریخی، اخلاقی و اجتماعی هستند که از نگارشی ادبی بهره برده‌اند.

انواع ادبی منثوری چون داستان و نمایش‌نامه، به‌شکل امروز آن، در ادبیات کلاسیک فارسی بی‌سابقه است و در این زمینه سخنور سرشناسی نداشته‌ایم؛ بنابراین، این گونه‌ها در ادبیات فارسی، بدون اینکه با مخالفت طرفداران متعصب ادبیات کلاسیک روبه‌رو شوند، به رشد خود ادامه داده‌اند. هرچند، این گونه‌های نوپدید نیز در آثار، تحقیقات و اظهارنظرهای ادبی محققان و ادیبان سنت‌گرا بسیار کم‌فروغ جلوه کرده و هیچ‌گاه جایگاه درخور اعتنایی نیافته‌اند و همواره شعر، در شکل کلاسیک آن، جد و جهد سنت‌گرایان را به خود معطوف کرده است. به‌همین‌دلیل، عرصهٔ شعر، بیش از هر نوع ادبی دیگری در ادبیات معاصر فارسی، آوردگاه سنت‌گرایان و نوگرایان بوده است.[۱]

نوگرایی در ادبیات مشروطه در خدمت عقیده و اهداف سیاسی و اجتماعی بود و بیشتر در مضمون و استخدام واژه‌های تازه در شعر نمود داشت، اما به‌مرور، با آغاز تمرین و کوشش‌های برخی شاعران برای نوآوری‌های گسترده در عرصهٔ شعر، اعم از قالب و زبان و اندیشه و مضمون...، برخی طرفداران شعر کلاسیک بر آن شدند تا برای صیانت از شعر کلاسیک دربرابر نوگرایان صف‌آرایی کنند. دراین‌میان، نشریات ادبی، که گاه تریبون انجمن‌های ادبی نیز محسوب می‌شدند، به عرصهٔ جدال‌های کهنه و نو در زمینهٔ شعر تبدیل شدند.[۲] برخی از نشریات به حمایت از نوگرایان در عرصهٔ شعر پرداختند، برخی با آن مخالفت کردند و بعضی میانه‌روی در پیش گرفتند. حتی سال‌ها پس از نشر «افسانه» (۱۳۰۱ش) و «ققنوسِ» نیما (۱۳۱۶ش) و پرشمارشدن پیروان او و ظهور شخصیت‌هایی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

برجسته و محبوب در شعر نیمایی و زمانی که بسیاری از ادبا و صاحب‌نظران محتاط نیز شعر نیما را پذیرفته و حتی شاعرانی پا به عرصه گذاشته بودند که سبک نیما را نیز نزدیک به سنت و کهنه می‌دانستند و از لزوم کشف عرصه‌های زبانی و موسیقایی تازه‌تری در شعر سخن می‌گفتند،[۳] برخی ادبای متعصب هنوز حتی «افسانهٔ» نیما را هم نپذیرفته بودند و معیارشان در سنجش شعر، به‌کارگیری بی‌کم‌وکاست اسلوب قدما بود و بر حفظ اسلوب کهن در شعر پافشاری می‌کردند. یکی از پایگاه‌های برجستهٔ حامیان شعر کهن و مخالفان شعر نو در سی‌سال انتهاییِ منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، مجلهٔ *یغما* به مدیریت حبیب یغمایی بود.

اولین شمارهٔ این مجله، ۲۶ سال پس از انتشار «افسانه»، یازده‌سال بعد از چاپ اولین شعر سراپانو نیما، «ققنوس» و دو سال پس از برگزاری نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران به‌ریاست بهار منتشر شد که نیما نیز در آن دعوت شده و چند شعر نو قرائت کرده بود.[۴] سال‌های نشر *یغما* نیز مقارن با سال‌های رشد و شکوفایی شعر نو و ظهور شاعران بنامی در این عرصه چون اخوان‌ثالث، شاملو، سپهری و فرخزاد بود.

مسئلهٔ تحقیق

حال، سؤال‌هایی دراین‌باره مطرح می‌شود: *یغما*، به‌منزلهٔ مجله‌ای که انتشار آن سی‌سال دوام یافته و بالطبع مخاطبان مشتاقی داشته است، در دوره‌ای که شعر نو سال‌های رشد و شکوفایی‌اش را می‌گذراند و هر روز بر شمار پیروان و علاقه‌مندان آن افزوده می‌شد، عملاً چه شیوه‌ای را در شعر پیش گرفت؟ تا چه اندازه به شعر نو بی‌توجه ماند؟ آیا نیاز دورهٔ معاصر به‌شکلی نو از شعر را دریافت؟ آیا برای پاسخگویی به این نیاز و رفع خلأ شعر نو در میان اشعارش تدبیری اتخاذ کرد؟ شاعرانی که در این مجله از آنها شعر چاپ می‌شد تا چه اندازه شناخته‌شده بودند؟ متعلق به کدام قشر اجتماعی بودند؟ جلوه‌های سنت و احیاناً تجدد در شعر شاعران *یغما* چیست؟ مضامین اشعار درج‌شده در *یغما* تا چه اندازه با مسائل روز مرتبط بود؟ بیشترین قالب‌های به‌کاررفته در شعرهای *یغما* چه بود؟ آیا از قالب‌های نو استفاده کرده است؟ در مواجهه با رونق شعر نو در عصر خود چه واکنش‌هایی نشان داده است؟ آیا به شعر غیرفارسی بی‌اعتناست؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

پیشینهٔ تحقیق

بنابر جست‌وجوهایی که انجام شد، تاکنون تحقیقی در این زمینه انجام نشده و مقالهٔ حاضر اولین پژوهش انجام‌گرفته در این زمینه است.

روش تحقیق

این مقاله برای پاسخ‌دادن به پرسش‌های پیش‌گفته تا اندازهٔ زیادی از روش تحلیل محتوا بهره برده است. تحلیل محتوا شیوهٔ تحقیقی است که برای تشریح عینی مقوله‌های ارتباطی به‌کار می‌رود (برلسون، ۱۹۵۲: ۱۸). این روش در زمینه‌های گوناگون مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ، ادبیات و به‌خصوص علوم ارتباطات (نشریات و روابط عمومی) به‌کار می‌رود و رویکرد کمی آن اغلب در تحقیقات رسانه‌ای کاربرد دارد (معتمدنژاد، ۱۳۵۶: ۳۸). هدف این روش بررسی معیارهای انتخاب محتواست. ازاین‌طریق می‌توان دگرگونی‌ها را سنجید و با استفاده از فن مقوله‌ای، متن را در واحدهای مشخص برش زد و سپس این واحدها را، تحت عنوان مقوله، برحسب مشابهت طبقه‌بندی کرد (باردن، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

تحلیل محتوا روشی بسیار تجربی است که به نوع مقوله‌ای که بررسی می‌شود و نوع تفسیری که خواسته می‌شود وابسته است. از تحلیل محتوا به‌جز چند الگوی پایه‌ای، که آن‌هم بعضی اوقات به‌سختی قابل جابه‌جاکردن است، چیزی از قبل وجود ندارد. درواقع، فن تحلیل محتوا، متناسب با هر زمینه و هدفی که تحقیق در آن صورت می‌گیرد، باید هر دفعه یا تقریباً تمام دفعات ابداع شود (همان، ۳۰). در بسیاری موارد، تحلیل فقط تحلیل محتوا نیست، بلکه «حاوی» هم درکانون توجه است؛ یعنی تحلیل محتوا هم می‌تواند تحلیل مدلول‌ها باشد ـ مثل تحلیل مضمونی ـ و هم می‌تواند تحلیل «دال»ها باشد، مثل تحلیل واژگان، تحلیل روش‌ها (همان، ۳۴).

در مقالهٔ حاضر، برای تحلیل اطلاعات از شیوهٔ آماری توصیفی و استنباطی بهره گرفته شده است، به‌گونه‌ای که در قسمت توصیفی از جدول‌ها و نمودارها برای توصیف فراوانی قالب‌های شعری، مضامین و شاعران *یغما* استفاده شده است و ازآنجاکه کمی‌شدن صرف، به سطحی‌شدن می‌انجامد و فقط مسائلی قابلیت دارند برای تحلیل محتوا انتخاب شوند که امکان کمی‌شدن داشته باشند (ناصری و فریبرزی، ۱۳۹۰: ۳۴)، در مواردی، به تحلیل توصیفی نیز پرداخته شده است.

برای اینکه چشم‌انداز روشن و دقیقی از چهرهٔ شعر در *یغما* بـه‌دسـت آوریـم، در ادامـه، ابتدا رویکرد نظری *یغما* به شعر نـو را بررسـی مـی‌کنـیم. پـس‌ازآن، بـه بررسـی شـعرهای چاپ‌شده در *یغما* در سه سطح شکل، مضمون و سـراینده مـی‌پـردازیم تـا از ایـن رهگـذر، جلوه‌های سنت و تجدد را در بوطیقای این مجله روشن کنیم.

۱. برخورد نظری *یغما* با شعر نو

یغما، در جایگاه یکی از تریبون‌های سنت‌گرایان در مقولهٔ ادبیات، در اولین شـماره‌اش، اهـداف ادبی خود را به‌ویژه در زمینهٔ شعر، این‌گونه معرفی می‌کند: «نمایاندن و شناساندن و بـازگفتن و بازنوشتن آثار و گفتار بزرگان و هنرمندان سرزمین وسیعی که اکنون هستهٔ مرکـزی آن بـه نام "ایران" خوانده می‌شود» و در ادامه می‌گوید: «اگر از بی‌استعدادی بر این نوع ذخایر چیـزی نتوانستیم بیفزاییم، چندان عیب و گناه نیـست، امـا اگـر از روی جهـل و غفلـت در نگاهبـانی تسامح ورزیم، جای تعنت و سرزنش است». همچنین، بیان می‌کند که در این مجله، آثار ادبی گویندگان امروزی با احتیاط درج خواهد شد (*یغما*، ۱/۱۳۶۲: ۳). چنـان‌کـه از ایـن جملـه‌هـا برمی‌آید، *یغما*، در جایگاه مجله‌ای ادبی، بیش‌ازآنکه در حوزهٔ آثار ادبی نقـشی مولـد بـه‌عهـده بگیرد، مایل بوده است کسوت پاسـداری از ادب و شـعر کهـن را بـه‌تـن کنـد و بـدون اینکـه به‌شیوه‌ای نو در شعر نیازی احساس کند، شـعر کهـن را آنچنـان جـامع مـی‌انگـارد کـه گویـا جواب‌گوی نیاز ادبی امروز هم هست. ازهمین‌رو، دغدغهٔ خود را نه پدیدآوردن آیین‌هایی نو در شعر، بلکه حفظ بی‌کم‌وکاست سنت گذشته در شعر بیان می‌کند و فقط زمانی خود را سـزاوار سرزنش می‌داند که از این رسم و سنت تخطی کرده باشد.

یغما شعر نو را، شیوه‌ای می‌داند که چند بی‌قریحه در پیش گرفته‌اند و غافل‌اند از اینکـه حافظهٔ تاریخ آن را به‌خاطر نخواهد سپرد؛ چنان‌که پـیش‌از عـصر حاضـر نیـز ایـن ابـداعات سابقه داشته، اما چیزی از این نوع اشعار باقی نمانده است. محمـود فـرخ، یکـی از شـاعران برجستهٔ انجمن‌های کلاسیک که *یغما* نیز برای او جایگاه ویژه‌ای قائل است، ایـن عقیـده را در مقاله‌ای با عنوان «در پیرامون شعر نو» مطرح کرد. او در این نوشـتار تمـام هـمّ خـود را معطوف این می‌کند که ثابت کند فقط کسانی به سراغ شـعر نـو مـی‌رونـد کـه از اسـتعداد شعرگفتن به سبک قدما بی‌بهره‌اند. فرخ در این نوشتار، با لحنـی از موضـع بـالا و مطمـئن، سعی می‌کند القا کند که جنبش نـوگرایی آنقـدر قدرتمنـد نیـست کـه بخواهـد در ارکـان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

مستحکم و قوانین ابدی شعر فارسی خللی ایجاد کند، بلکه موجی گذراست که پیش از قرن حاضر نیز خودنمایی کرده و بدون اینکه یارای هماوردی با نظم حصین کهن را داشته باشد، محو و از خاطرهٔ تاریخ پاک شده است. این نوشتار به‌منزلهٔ سند بی‌اعتباریِ شعر نو، شعری از شهاب ترشیزی را به‌همراه دارد که در آن شاعری به نام ملامؤمن کرمانی، که به وزن و قافیه بی‌توجه بوده، قدح شده است (همان، ۸/۱۳۶۳: ۲۳۳).[۵]

یغما سعی می‌کند در این مسیر، با بی‌اعتنایی و نادیده‌گرفتن جریان‌های نو شعری و انکار لزوم شیوه‌ای نو و از جنس زمانه در شعر فارسی، راه خود را در پیش گیرد، اما زیستن در فضایی که در آن شعر نو متولد شده و رشد کرده و پیروان بسیار یافته است با این بی‌اعتنایی سازگار نیست. ازاین‌روست که *یغما* در اعلام موضع خود در برابر شعر نو، که به درخواست مخاطبان مجله انجام می‌گیرد، دیگر نوگرایی را به‌طور مطلق رد نمی‌کند و آن را اقتضای زمانه می‌داند و برای آن چارچوب و حدومرزی بسیار محتاطانه بیان می‌کند که شامل استفاده از مضامین نو، کاربرد واژگان تازه در سخن شاعران متعهد و مجتهد، استفاده از مسمط، مستزاد، مخمس و چهارپاره و استفادهٔ بیشتر از ظرفیت‌های مثنوی است. در این مطلب، یغمایی هشدار می‌دهد که ممکن است شعر نو راهی باشد که بدخواهان پیش‌پای جوانان گذاشته‌اند تا بنای استوار شعر فارسی را سست و بی‌پایه و یک‌باره واژگون کنند (*همان*، ۲/۱۳۶۲: ۳).

این اظهارات یغمایی، در سنجش با آنچه در پیش‌گفتار اولین شمارهٔ *یغما* آمد، روشن می‌کند که *یغما* به این درک رسیده است که فقط او و هم‌فکرانش نیستند که باید و نبایدهای شعری را مشخص می‌کنند و دیگرانی هم هستند که به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشند که از قضا در جامعه نیز اقبالی روزافزون یافته‌اند و اگر کلاسیک‌ها بیش از این نیاز به نوگرایی در شعر را، که اقتضای زمانه است، نادیده بگیرند، به‌کلی عرصه را به‌نفع این تازه‌واردان خالی کرده‌اند؛ ازاین‌رو، ناامید از امکانِ انکارِ نیازِ زمانه به طرزی نو از شعر، خود داعیه‌دار حمایت از نوگرایی، البته به‌شکلی غیرابتکاری و محتاطانه، می‌شود تا دست‌کم مهار نوگرایی را در دست داشته باشد و نگذارد نوگرایی که نیما و پیروانش تبلیغ می‌کنند قبول عام یابد و بیش از این رواج و رونق پیدا کند.

این رویه حتی گاهی رنگ عقب‌نشینی تمام‌عیار به خود می‌گیرد، مانند زمانی که مجله خبر فوت نیما را درج می‌کند و *یغما* ناچار می‌شود دو مقالهٔ تحسین‌آمیز و ناقض اظهارات

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

پیشین خود را به قلم یار دیرینه‌اش، اسلامی‌ندوشن و فریدون رهنما، چاپ کند؛ چنان‌که اسلامی در «مرگ نیما» می‌نویسد:

> نیما شاعرترین شاعران روزگار ما بود؛ به شعر عشق می‌ورزید... دربرابر همهٔ موانعی که بر سر راه شعر است مقاومت ورزید، پشت پا بر تنعم و مقام و نام زد، زخم زبان‌ها و ناکامی‌ها را بر خود هموار کرد؛ زیرا برخلاف بسیاری از «کهنه‌پرستان» و «نوپردازان» امروز، هنر شعر را به‌جد می‌گرفت (*همان*، ۱۲/۱۳۶۳: ۵۲۶).

و رهنما می‌گوید: نیما «شاعر بود. چیزهایی که می‌دید در دلش می‌نشست و در چشمش نقش می‌بست» (*همان*، ۱۳/۱۳۶۳: ۴۷).

از دیگر مواردی که می‌توان آن را به عقب‌نشینی *یغما* در حوزهٔ نظری شعر تعبیر کرد ستایش‌هایی است که یغمایی در مطلبی به‌مناسبت درگذشت فرخزاد بیان می‌کند:

> ... فروغ فرخزاد ازحیث عمق تحصیلات زنانه و عواطف نفسانی و صراحت لهجه درمیان زنان شاعر فارسی‌زبان ـجز مهستی‌ـ بی‌نظیر و بی‌مانند است. او در وزن و در مضمون و معنی شعر مبتکر سبکی بدیع و صاحب مکتبی خاص است که در ادب و فرهنگ ایران وجود نداشته (*همان*، ۱۹/۱۳۶۳: ۶۶۲).

بااین‌حال، هرگز از فروغ در *یغما* شعری به‌چاپ نمی‌رسد و این ستایش‌ها هرگز از مرز تعارف فراتر نمی‌رود و تنها اظهار هم‌دردی‌هایی است از جنس مدارا با عده‌ای سوگوار که تحمل هیچ نقد و غرض‌ورزی را ندارند؛ چنان‌که وقتی جامعهٔ ادبی نوگرا، سوگ نمایندگان بزرگ خود را پشت‌سر می‌نهد و حساسیت‌ها کم می‌شود، *یغما* و اصحاب آن از هر فرصتی برای سرزنش نیماییان بهره می‌برند. خود یغمایی در مقاله‌ای که به درخواست رادیو ایران دربارهٔ نیما می‌نویسد و در *یغما* نیز بازنشر می‌کند، با زبان و لحنی البته ملایم، شعر نیما را نوشته‌ای منثور و بسیار سست می‌خواند (*همان*، ۲۱/۱۳۶۳: ۶۳۱).

او در این مقاله نیز از ظرفیت‌های مثنوی برای بیان مضامین نو و تسهیلاتی که می‌توان درقالب اشعار سنتی برای بیان مطالب تازه ایجاد کرد سخن می‌گوید و با ذکر نمونه‌ای از اشعار نیما، آن را بی‌مایه می‌خواند (*همان*، ۶۲۹). او همچنین در طعن شعر نیمایی شاعران نوپرداز را به این جملات ویل دورانت ارجاع می‌دهد که:

> عادات، قراردادها و عقاید بشریت ثمرهٔ قرن‌ها تجربه و آزمایش است. مشکل است قبول کرد مدت دورهٔ زندگی فردی ـهر اندازه هوشمند باشدـ کفایت کند که در عمق فکری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

> تا آنجا پیش رود که بتواند در سنن کهن داوری صحیح کند و مجاز باشد با نوآوری خود همهٔ گذشته‌ها را باطل و بی‌ارج شمارد (*همان*، ۲۲/۱۳۶۳: ۱۵۲).

واقعیت این است که حتی اگر شخص یغمایی نیز رویکرد معتدل‌تری در برخورد با شعر نو اتخاذ کند مخاطبان کهنه‌پرست مجله، این امر را برنمی‌تابند و *یغما* را هدف عتاب قرار می‌دهند. دراین‌میان، *یغما* ترجیح می‌دهد، حالا که به‌کلی از توجه مخاطبان شعر نو بی‌بهره است، جانب کهنه‌پرستان را که خود نیز از زمرهٔ آنان است نگه دارد. یکی از مقالاتی که در سال‌های رونق شعر نو در *یغما* چاپ شد و کهنه‌گرایی افراطی و متعصبانه‌ای را تبلیغ کرد «مقیاس و معیارهایی برای سنجش آثار ادبی» به‌قلم علی‌اکبر کسمایی است. او در این مقاله، با ثابت نشان‌دادن معیارهای شعر در دوره‌های گوناگون، شعر نو را به‌کلی نفی می‌کند و می‌گوید:

> اگر مقیاس‌های ادبی ما نیز همانند مدها و مدل‌های متغیری باشد که در طرز پوشاک و خوراک و مسکن و کالا به‌کار می‌بریم، بی‌شک، هرگاه که دربارهٔ اثر ادبی اظهارنظر می‌کنیم، ریشخندی است که بر خود می‌زنیم؛ زیرا فرداست که چیزی دیگر «مد» شود (*همان*، ۱۸/۱۳۶۳: ۶۸).

او برای اثبات تغییرناپذیربودن معیارهای زیباآفرینی در شعر، به *شاهنامه* اشاره می‌کند که پس از گذشت صدها سال همچنان باشکوه و استوار است و از *مزامیر داوود* یاد می‌کند که هزاران سال پیش شاعری عبرانی به نام داوود سروده است، اما همچنان تازگی دارد و بسیاری از مردم دنیا از آن مدد روحی می‌گیرند. این نویسنده کلاسیک‌ها را نیز به نداشتن تعصب ادبی و تسلیم دربرابر نوگرایان متهم می‌کند و می‌گوید:

> [کلاسیک‌ها] اگر هم روزی از مشاهدهٔ وقاحت‌های ادبی هم‌گنان یا نوآوران جوان به‌جان آیند و زبان به ملامت گشایند، بیشتر اعتراضی است که خموشانه دارند و تازه اگر فریادی برآورند، به گوش دوست و در محفل خصوصی است و اگر هم ناپرهیزی کنند و چیزی دراین‌باره بنویسند، برای خودشان و ثبت در دفتر ایام خاموشی است (*همان*، ۶۷).

بی‌شک، *یغما*، در جایگاه مجله‌ای که خود را نمایندهٔ کلاسیک‌ها و رسالتش را حفظ میراث شعری گذشته معرفی کرده است، حمایت از این دیدگاه را تکلیف خود می‌داند و چنان‌که در پیش‌گفتار اولین شماره‌اش می‌گوید، دغدغهٔ او نه افزودن گوهری تازه بر میراث گذشتگان، بلکه حفظ بی‌کم‌وکاست این میراث است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

ردپای انکار نیما حتی تا آخرین سال‌های انتشار *یغما* به‌وضوح آشکار است؛ چنان‌که نویسندهٔ «نقد ادبی» گله‌مند است که چرا دانشگاه تهران با این ادعا که مردم نیما را دوست دارند هفتهٔ نیما برگزار می‌کند، درحالی‌که خود نیز از مردم است و ده‌کلمه از نیما نمی‌داند و حتی ده‌نفر را سراغ ندارد که نیما را بشناسند، چه رسد که نیما را دوست داشته باشند. او به‌شدت نیما و طرز او را به‌نقد می‌کشد و می‌گوید: «عوام بی‌سوادی پیدا شد و یاوه‌سرایی کرد. اسم آن را شعر گذاشت یا شعر نو گذاشت، حالا هم مرد و رفت» (*همان*، ۲۵/۱۳۶۴: ۲۳۹).

این اظهارات درحالی در *یغما* منعکس شد که شعر نو در آن روزگار به درجه‌ای از اعتبار و قبول رسیده بود که خود *یغما* در اعلاناتش «شعر نو از آغاز تا امروز» و «از صبا تا نیما» را چاپ کرد.[۶]

۲. شکل اشعار *یغما*

در زمینهٔ ساختاری، شعرهای چاپ‌شده در *یغما* را ترجیحاً ازحیث نوع قالب‌های به‌کاررفته و پس از آن، کاربرد واژگان بررسی کرده‌ایم و برای اینکه روشن کنیم *یغما* در انتخاب و چاپ اشعار به چه قالب‌هایی اقبال بیشتری نشان داده است، تعداد و نام آنها را در نموداری نمایش داده‌ایم.

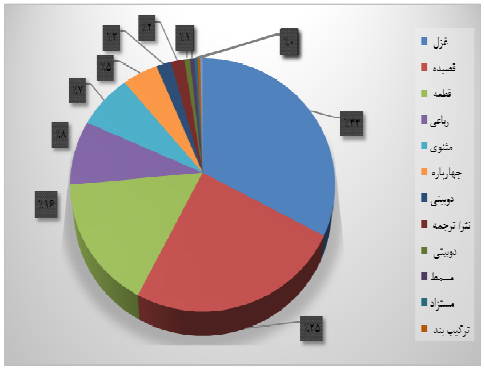

نمودار ۱. قالب‌های شعری *یغما*

طبق این نمودار، بیشترین قالب به‌کاررفته در *یغما* غزل است و پس از آن، قصیده، قطعه، رباعی و مثنوی بیشترین فراوانی (بسامد) را دارند و درمقابل مسمط، مستزاد و ترکیب‌بند، که قالب‌های سنتی نوگرایان است، از کمترین کاربرد در *یغما* برخوردارند. گرچه شعر نو از جایگاهی درخور ایام رونقش، که با سال‌های انتشار *یغما* هم‌زمان بود، بی‌بهره است، صرف وجود آن در *یغما* خود نکته‌ای است درخور تأمل که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

عنوان نثر/ترجمه نیز که در این نمودار در کانون توجه قرار گرفته و سهمی کمتر از یک‌درصد از اشعار *یغما* را نصیب خود کرده است، شامل ترجمه‌های اشعار شاعران غیرفارسی‌زبان به نثر و نثرهای شاعرانه و رمانتیکی است که *یغما* فرقی بین آنها و شعر نو نمی‌بیند (*همان*، ۲/۱۳۶۲: ۳).

۲. ۱. کهنه‌گرایی در شکل

در *یغما* آنچه بیش از بی‌توجهی به شعر نیمایی مخاطب را به‌تأمل وامی‌دارد، انتشار اشعار مغلق قدما و شعرهای کهن‌گونه و پرطمطراق معاصران است، تاجایی‌که حتی از شاعرانی که در شعر عملکردی چندوجهی (ازحیث نو و سنتی‌گویی) داشته‌اند چهره‌ای سنت‌گرا به‌نمایش گذاشته می‌شود؛ برای مثال، آن وجه از شعر دهخدا که در تاریخ شعر معاصر با «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» جاودانه شده است، کنار گذاشته شده و از او خواسته می‌شود با توجه به اِشرافی که به لغت قدیم دارد، شعری در سبک و اسلوب گذشتگان بگوید. دهخدا نیز با اجابت این درخواست، غزلی به‌سبک متقدمان می‌سراید. این غزل که در سبک نخستین دوره‌های شعر فارسی سروده شده، تا بدان حد با دنیای مخاطبانش فاصله دارد که واژگان و اصطلاحات آن در پانویس شرح داده شده است (*همان*، ۳/۱۳۶۲: ۳۱۲)، اتفاقی که در ادامه با چاپ اشعاری دیگر از دهخدا و دیگران در این سیاق، به‌ویژه در نخستین دوره‌های *یغما*، تکرار می‌شود و برجسته‌ترین آنها، قطعه‌ای است که دهخدا به‌استقبال پوپک رودکی می‌سراید، شعری با رنگ‌وبوی شعر دورهٔ سامانی و بیگانه با دنیایی که شاعر و مخاطبانش در آن می‌زیند. نکتهٔ جالب‌توجه در این شعر، با توجه به سبک خراسانی آن، کاربرد «لیسک» است، واژه‌ای که یگانه‌شاهد شعری آن در فرهنگ‌ها[۷] همین شعر دهخداست و گرچه به‌کاررفتن آن در شعر شاعری مازندرانی طبیعی است، کاربرد آن در این شعر، که قرار بوده است تمییز آن از شعر گذشتگان ممکن نباشد، خالی از اشکال نیست و البته بدیهی است که شعرگفتن شاعر امروز که خارج از جهان‌بینی و دنیای واژگانی گذشتگان می‌زید نمی‌تواند به‌دور از تصنع و بی‌نمکی باشد (*همان*، ۴۰۸).[۸]

یغمایی، در جایگاه نمایندهٔ کلاسیک‌ها در این مجله، چنان ظرفیتی برای زبان و قالب‌های کلاسیک قائل است که سعی می‌کند اشعاری که از زبان‌های بیگانه در این مجله به‌چاپ می‌رساند نیز در قالب‌های شعر سنتی به فارسی برگردانده شوند.[۹]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

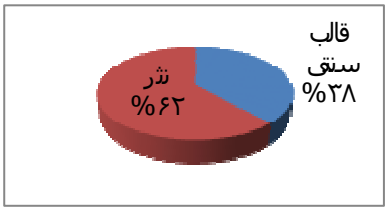

نمودار۲. قالب ترجمه در *یغما*

میزان شعرهای ترجمه‌شدهٔ *یغما* نسبت به دیگر اشعار آن به یک‌درصد هم نمی‌رسد. ازسوی دیگر، چنان‌که در نمودار ۲ نیز نشان داده شده است، ۳۸ درصد این اشعار در قالب‌های سنتی به فارسی برگردانده شده‌اند؛ بدین‌معنی که ترجمه، که همواره پیش‌درآمد نوگرایی در ادبیات بوده و به‌ویژه در مجله‌هایی چون *سخن* بستر نوگرایی به‌شمار رفته است، در *یغما* نادیده انگاشته شده و نقشی تفننی به‌عهده گرفته است و اگر توجهی هم به آن شده، ازحیث معنایی بوده است، چنان‌که در اشعار ترجمه‌شده از پوشکین این ادعا تأیید می‌شود. حتی شاید بتوان ترجمهٔ اشعار خارجی در قالب‌های سنتی فارسی را از این‌باب تلقی کرد که *یغما* قصد دارد نشان دهد هدفش از ترجمه با هدف نوگرایان مغایرت دارد و آنچه برای این مجله مهم است، اثبات کارآمدی همه‌جانبهٔ قالب‌های شعر فارسی است که بر قامت ترجمه‌ها نیز راست می‌آیند.

۲. ۲. نوگرایی محتاطانه در شکل

چنان‌که پیش از این نیز گفتیم، یکی از راه‌هایی که *یغما* برای ممانعت از پیش‌روی شعر نو اتخاذ می‌کند، برخی نوآوری‌های سطحی و در چارچوب قوانین شعری کلاسیک است؛ برای مثال، ستونی‌نوشتن غزل‌ها و فاصله قراردادن میان برخی ابیات آن، تکرار پشت‌سرهم قافیه در چند بیت از مثنوی، آوردن عنوان «شعر نو» برای اشعاری با قالب کهن، چاپ چهارپاره، که در موارد بسیار کمی از نوآوری‌هایی درحد شعرهای چاپ‌شده در مجلهٔ *سخن* برخوردار است، ازجملهٔ این نوع نوآوری‌هاست.[۱۰]

یکی از چهارپاره‌هایی که در *یغما* به‌منزلهٔ شعری نوآورانه و موفق معرفی و در همین مجله تجدید چاپ شد «شایدها» است، چهارپاره‌ای که در قیاس با اغلب اشعار *یغما*، ساده و روان است، اما در قیاس با شعر روزگارش حرفی برای گفتن ندارد و یگانه‌شباهتش به شعر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

نو شیوهٔ نوشتار ستونی آن است. ابیاتی از این شعر با عنوان «شایدها» را، که *یغما* در پانویس سفارش می‌کند آن را «مکرر بخوانید تا لذت مکرر ببرید»، نقل می‌کنیم:

اگر از راه دیگر رفته بودم/ کنون حالم به از این بود شاید/ به‌جای غم که دائم در فزونی است/ طرب در دل همی‌افزود شاید

زبان آرزو گوید «دریغا/ فلان ره راست بود این ره خطا بود/ نرفتن زآن‌یک و رفتن از این‌یک/ نبود آن جرمِ ره، کان جرم پا بود (*همان*، ۱۵/۱۳۶۳: ۳۹۴).

«تنهاروان» نیز از اشعار داعیه‌دار نوگرایی در *یغما* به‌شمار می‌رود، منظومه‌ای در سه‌بخش که دیالوگی بین عنقا، شاه، شاعر و دل با مضمون کلاسیک عزلت است. عنوان‌های این منظومهٔ سه‌بخشی، به‌ترتیب، بازگشت عنقا، دعوت به بزم و ماه و نخجیر است. زبان و قافیه در آن کاربردی کلاسیک دارد و فقط آوردن نام عناصر گفت‌وگو قبل از ابیات است که با هنجار شعر کلاسیک مطابقت نمی‌کند، وگرنه حتی نام‌گذاری هر بخش از شعر، شیوه‌ای است که در شعر کلاسیک به‌ویژه *منطق‌الطیر* ـ که به‌نظر می‌رسد این قطعه ملهم از آن است ـ معمول بوده است.[۱۱]

با اینکه *یغما* سعی دارد این منظومه را اتفاقی در نوگرایی معرفی کند، واقعیت این است که این شعر، سی‌سال پس از «افسانه» و پانزده سال بعد از «ققنوس» به‌چاپ رسیده است و طبیعتاً باید مبتکرانه‌تر از اسلاف خود باشد، اما در نوگرایی حتی با «سه‌تابلوی مریم» عشقی هم قیاس‌پذیر نیست و اگر اصراری وجود داشته باشد که از آن همچون یک اتفاق یاد شود، عرصهٔ این اتفاق کانون‌های متعصب حامی شعر کلاسیک است که کمترین عدول و بی‌توجهی به قواعد شعر کلاسیک را نوگرایی می‌دانند.

بااین‌حال، یکی از درخشان‌ترین اشعارِ، به‌تعبیر شمس لنگرودی، «نوقدماییِ» چاپ‌شده در *یغما* چهارپاره‌ای از نادرپور با عنوان «نیایش» است که در شمارهٔ پنجم دوازدهمین سال این مجله منتشر شد.[۱۲] این شعر با تعابیر نو و بدیع و استفادهٔ بی‌سابقه‌ای که از زبان می‌کند، گویا به مذاق کهنه‌پرستان خوش نمی‌آید و پس از این دوره، دیگر شعری از نادرپور در مجله چاپ نمی‌شود؛ چنان‌که در نقدی که به‌قلم فیض محمد زکریا، وزیر خارجهٔ وقت افغانستان، در *یغما* نوشته می‌شود، نویسنده از بی‌توجهی برخی شاعران معاصر به معانی و بیان و زیبایی‌شناسی کلاسیک گلایه می‌کند و در شرح کج‌سلیقگی شاعران پیش‌گفته، مصراعِ «دهان پنجره از مژدهٔ سحر پر بود» از نادرپور را شاهد می‌آورد. پاسخ یغمایی به این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

دغدغهٔ کلاسیک‌ها این است: «تعصب آن‌جناب در شعر و ادب مشترک ایران و افغانستان درخور تقدیر است و نگرانی ایشان، از نوپردازان، یعنی مگسانی چند که وزوزی می‌کنند و می‌گذرند، بی‌مورد» (*یغما*، ۱۵/۱۳۶۳: ۴۱۰).

بااین‌حال، تغییر نظرها و عمل‌ها همواره به‌نفع کلاسیک‌ها صورت نمی‌گیرد و با اینکه یغمایی و هم‌فکرانش در *یغما* بارها اذعان می‌کنند که شعر نو را نمی‌پسندند و آن را هادم بنای نظم کهن می‌دانند، پنج‌بار در *یغما* شعر نیمایی چاپ می‌شود،[۱۳] که اغلب با توجیه‌ها و توضیحاتی همراه است.

اولین شعر نیمایی چاپ‌شده در *یغما* «شامگاه» است، شعری که درکنار «نیایش» به‌منزلهٔ یگانه‌شعر نادرپور در این مجله، در دورهٔ پانزدهم، منتشر می‌شود و این نوید را برای نوگرایان به‌همراه دارد که *یغما* قصد دارد مشی معتدل‌تری را در زمینهٔ شعر درپیش‌گیرد، اما گذشت پنج‌سال از این موضوع و ادامه‌نیافتن آن نشان می‌دهد که چاپ این شعر نیمایی مانند بقیهٔ اشعار نیمایی چاپ‌شده در *یغما* صرفاً یک اتفاق بوده است و به جریان تبدیل نمی‌شود.

دومین شعر نیمایی *یغما*، که احتمالاً به‌اعتبار محتوایش که درددل یک دانش‌آموز با حبیب یغمایی (درجایگاه استاد) است، از مجلهٔ *پژوهش* بازنشر شده، «درددل» نام دارد که در بیستمین دورهٔ مجله ـیعنی پنج‌سال پس از «شامگاه»ـ منتشر می‌شود. اما «رستگار» و «یادها» هر دو از مؤید شیرازی اشعار نیمایی هستند که به درخواست سعیدی سیرجانی و به‌گفتهٔ *یغما* با اکراه چاپ شده است. البته، دراین‌میان شعری با عنوان «به‌یاد برادرم» در دورهٔ بیست‌وسوم مجله به‌چاپ می‌رسد که نه شاعر آن معرفی شده و نه اشاره‌ای به‌چاپ آن می‌شود؛ به‌گونه‌ای که *یغما* می‌تواند درمقابل اعتراض کلاسیک‌ها ادعا کند آن را به‌عنوان نثر ادبی چاپ کرده است. در ادامه، برای آنکه شاهدی از شعر نیمایی در *یغما* ذکر کرده باشیم، «درددل» علی‌محمد حق‌شناس را نقل می‌کنیم:

های ای استاد!/ آن زمان هم رفت/ من هم از آن سردچال زندگی‌کش جان به‌در بردم/ گردش چشم تو دیگر خنده از رویم نمی‌گیرد/ قهر ناگاه تو دیگر راه گفتارم نمی‌بندد/ آنچه درسم دادی ای استاد/ شرمگینم جمله یادم رفت/ نقش «تأسیس» و «دخیل» و «قید».../ از نهادم رفت/ های ای استاد/ گر دمی بر تکمه‌های باز شلوار تو خندیدم/ یا اگر با پچ‌پچ سردم، جان رنجور تو را رنجورتر کردم/ بخششت را آرزومندم/ های ای استاد/ هیچ‌گه بر اوستاد پیر خود دیگر نمی‌خندم/ قول خواهم داد... (*همان*، ۲۰/۱۳۶۳: ۴۷۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

۳. مضمون در شعر *یغما*

محتوا و مضامین شعری *یغما* نه از نوع مضامین اجتماعی و انقلابی دورهٔ مشروطه است و نه از صبغهٔ رمانتیک یا سمبلیک شعر دوران خود برخوردار است و با اینکه افتخار این مجله پیروی از سبک شعری گذشتگان است، در غالب اشعار آن نه از تشبیب‌های دل‌نشین شعر خراسانی اثری می‌بینیم و نه از مضامین ظریف عاشقانه و عارفانهٔ سبک عراقی اثری در آنها می‌جوییم. اشعار *یغما* حتی از مضمون‌آفرینی‌های سبک هندی نیز بی‌نصیب است؛ به‌گونه‌ای که برخی از آثاری که در آن به‌چاپ می‌رسد درواقع نظم است، نه شعر. مضامین اغلب اشعار چاپ‌شده در *یغما* موضوعات خصوصی دوستانه است و به‌جای درنظرگرفتن مخاطب، احوالات و مناسبات دوستانه در آن مراعات شده است؛ به‌گونه‌ای که گاهی به‌نظر می‌رسد صفحات مجله به محلی برای ثبت خاطرات دوستانهٔ مدیر مجله تبدیل شده است؛ برای مثال، دربارهٔ شعر «قمصر» از یغمایی، مانند بسیاری دیگر از اشعار چاپ‌شده در *یغما* که به توضیح نیاز دارند، توضیح داده شده که این شعر درباب سفری است که یغمایی خرداد ۱۳۴۰، همراه علی‌اصغر حکمت و ملک‌الشعرای بهار، به کاشان داشته است (*همان*، ۲/۱۳۶۲: ۱۱).

ازآنجاکه بررسی تک‌تک اشعار این مجله در زمینهٔ مضمون و محتوا از حوصلهٔ این نوشتار بیرون است، مضامین اشعار حبیب یغمایی مؤسس و مدیر این مجله را در جدولی فهرست کردیم تا به قیاس آن، مضامین غالب یغما مشخص شود:

	عنوان	موضوع		عنوان	موضوع
۱	آرزو	سفر به رامسر	۴۶	خسرالدنیا و الاخره	بد اقبالی خود
۲	آشفتگی	عاشقانه	۴۷	خندهٔ فروردین	درخواست آزادی دوستش
۳	از کوروش تا آریامهر	به مناسبت جشن دو هزارسالهٔ شاهنشاهی	۴۸	در آستان امام‌علی	منقبت
۴	از تهران به لندن	نامه به پسرش	۴۹	در آستان حسین‌بن‌علی	منقبت
۵	از خور تا انارک	وصف زادگاه	۵۰	درخت پاییزی	وصف یار
۶	اسماعیل یغمایی	ستایش پسرش	۵۱	درسی آموزنده	مدح نمایندهٔ کاشان
۷	اقرار	در ذم خود	۵۲	دعای پدر	قدردانی از پدرش
۸	ایران	وطن و توصیه به شاه	۵۳	دیشب	موضوع خصوصی
۹	ای دختر	پند و نصیحت	۵۴	زن مهربان	ستایش همسرش
۱۰	ای سیل چرا	به‌مناسبت سیل ۱۳۳۵ جنوب	۵۵	سال نو	عید
۱۱	ای کاش	تأملات فلسفی	۵۶	ستایش شهریار ادب‌پرور	درخواست چاپ تفسیر طبری
۱۲	ایران هند۱	اشتراکات دو کشور	۵۷	سده	آیین سده
۱۳	ایران هند۲	اشتراکات دو کشور	۵۸	شاه و شاعران	پرسش شاه از یغمایی
۱۴	بر بالین بیمار	بیماری یکی از عزیزانش	۵۹	شاید	ستایش لنین
۱۵	بر مزار سعدی	مدح شیراز و سعدی	۶۰	شب عید	نوروز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

۱۶	بزم دوست	هیئت فرهنگی پاکستان و ایران	۶۱	شتر	در وصف شتر
۱۷	بدخواه	حکم	۶۲	شیراز	وصف شیراز
۱۸	بوی جوی مولیان	ستایش زادگاهش	۶۳	عباس اقبال	مناسبت فوت
۱۹	به خاطر برادرم	موضوع شخصی	۶۴	ضعف اعصاب	دغدغهٔ شخصی
۲۰	به دختران دانش‌آموز	موضوع تعلیمی	۶۵	غروب اسفند	تعلیمی
۲۱	به وزیر فرهنگ	نامهٔ منظوم در شرح اوضاع اقتصادی‌اش	۶۶	قمارخانه	وصف دنیا
۲۲	به یاد استاد صورتگر	در بزرگداشت استاد	۶۷	قمصر	سفرنامهٔ منظوم
۲۳	به یاد خور	وصف زادگاهش	۶۸	کاروانی	برای هیئت فرهنگی پاکستان
۲۴	بی‌خبر رفتی	عاشقانه	۶۹	کرمان	مدح کرمان
۲۵	بیستمین سال مجلهٔ *یغما*	مانندکردن *یغما* به *شاهنامهٔ* فردوسی	۷۰	کوفیان	مدح مردم عراق
۲۶	بیمار	شکوه از بیماری	۷۱	کیمیای زندگی	پند و نصیحت
۲۷	بی‌نژاد	اهمیت نژاد	۷۲	گناه	انتقاد از چاپلوسان
۲۸	پریروز	دربارهٔ بیماری‌اش	۷۳	لبنان	وصف لبنان
۲۹	پس از بیست‌سال	موضوع شخصی	۷۴	مازندران	سفرنامهٔ منظوم
۳۰	پند به دانش‌آموز	نصیحت فرزند	۷۵	ماه مصنوعی	وصف ماهواره
۳۱	پیش‌گاه شاهنشاه	درخواست چاپ یک تفسیر خطی	۷۶	مجوی	پند و نصیحت
۳۲	پیغامبر	نعت	۷۷	مدینهٔ پیغامبر	نظم تاریخی
۳۳	تاریخ بنای مجسمهٔ فارسی	ماده‌تاریخ	۷۸	مرگ	وصف مرگ
۳۴	تازه مهمان	مطایبه خصوصی	۷۹	مرگ خواهرم	موضوع شخصی
۳۵	تبه کردم جوانی	حسرت جوانی	۸۰	مطایبه	طنز اجتماعی
۳۶	تربت حیدریه	موضوع شخصی	۸۱	معلم	مناسبتی
۳۷	تدبیر انگلستان	مدح سپاه انگلیس	۸۲	من چه در پای تو-	مدح سعدی
۳۸	تشویش	عرفانی	۸۳	نابینایی	دغدغهٔ شخصی
۳۹	تیرگی‌ها	شکوه از زمانه	۸۴	نخل	وصف نخل
۴۰	جود نیست	دربارهٔ نابینایی‌اش	۸۵	نهال بی‌برگ‌وبر	شکوه از بی‌توجهی به *یغما*
۴۱	جست‌وجو	حسرت گذشته	۸۶	نوروز ۱۳۴۴	مناسبتی
۴۲	جشن نوروز در دهکده	یاد روستا	۸۷	نوروز ۱۳۵۰	دربارهٔ یغما
۴۳	جوانی	حسرت جوانی	۸۸	وصیت	تأملات دوران پیری
۴۴	چه کنم	مختلف	۸۹	هفتادسالگی	هفتادسالگی علامه فرزان
۴۵	خرج و دخل	اوضاع مادی	۹۰	هفتادسالگی فرخ	مناسبتی

در شعرهای فهرست‌شده در این جدول، اشعار با «من» اجتماعی و نوعی چنان کم‌تعداد هستند که به‌چشم نمی‌آیند و به‌جای آن، موضوعات مناسبتی، خانوادگی، دوستانه، دغدغه‌ها و دلبستگی‌های شخصی که عمومیت ندارد و با روح شعر مدرن و حتی اشعار ناب کلاسیک بیگانه است جایگاه ویژه‌ای در شعر یغمایی دارند.

اشعار یغمایی دربارهٔ خور، زادگاهش، نصیحت و نامه‌های منظوم او به فرزندانش و ستایش و قدردانی از همسر و شعرهایی که به‌مناسبت مرگ و هفتادسالگی دوستانش در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

این مجله به‌چاپ می‌رساند، با توجه به اینکه اغلب عاری از تشبیب و خیال‌انگیزی‌های شاعرانه است، نه‌تنها هیچ رنگی از نوگرایی ندارند، بلکه از واپس‌گرایی مجله در حوزهٔ شعر نشان دارند، واپس‌گرایی‌ای که آنان را از شاعران سلف خویش نیز عقب‌تر نشانده است. نمونه‌های گفتنی برای این مدعا اشعار خالی از لطف یغمایی در مدح و گاهی نصیحت شاه یا طلب از اوست که تقلیدی بی‌نمک از شاعران سده‌های دور است.[۱۴]

درکنار مدح‌هایی که یغمایی از شاه و صاحب‌منصبان و دوستان خود دارد، موضوع دیگری که در *یغما* درخور تأمل است و ما تنها به آن اشاره می‌کنیم، چاپ اشعاری است که در مدح و تجلیل و دل‌جویی *یغما* و حبیب یغمایی به مجله ارسال شده است. این اشعار، که غالباً سرودهٔ دوستان و ادیبان سنت‌گرای *یغما* و یادآور روحیهٔ شاعران کلاسیکی چون خاقانی و انوری است، در بسیاری از شماره‌های *یغما* دیده می‌شود.[۱۵]

همچنین، سوای معدود اشعار نواندیشانه‌ای که در *یغما* به‌چاپ رسیده است، اگر بخواهیم از نوگرایی *یغما* در حوزهٔ مضمون و محتوا سخن بگوییم، باید از اشعاری یاد کنیم که به‌شکلی ابتدایی و عاری از ابتکار و زیبایی‌آفرینی در وصف پدیده‌های نو گفته شده و در *یغما* به‌چاپ رسیده است، مانند «ماه مصنوعی» دربارهٔ ماهواره، یا شعری از محمود افشار که به‌مناسبت تاج‌گذاری شاه و فرح سروده است و در هر بند آن، یکی از پدیده‌های دنیای جدید را ستوده که هواپیما، سینما، برق، تلگراف، تلفن، کولر، رادیو، تلویزیون، نیلون (نایلون)، مشارکت اجتماعی بانوان، عدالت اجتماعی، نیروی اتم و فردای نو ازجملهٔ آنهاست.[۱۶]

بدیهی است که با وجود کاربرد واژگان جدید در شعر، هیچ نگاه و اندیشه و کاربرد تازهٔ زبانی و زیباآفرینی در آن وجود ندارد که به این شعر هویتی نو ببخشد و آن را در زمرهٔ اشعار با گرایش نو قرار دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

٤. شاعران *یغما*

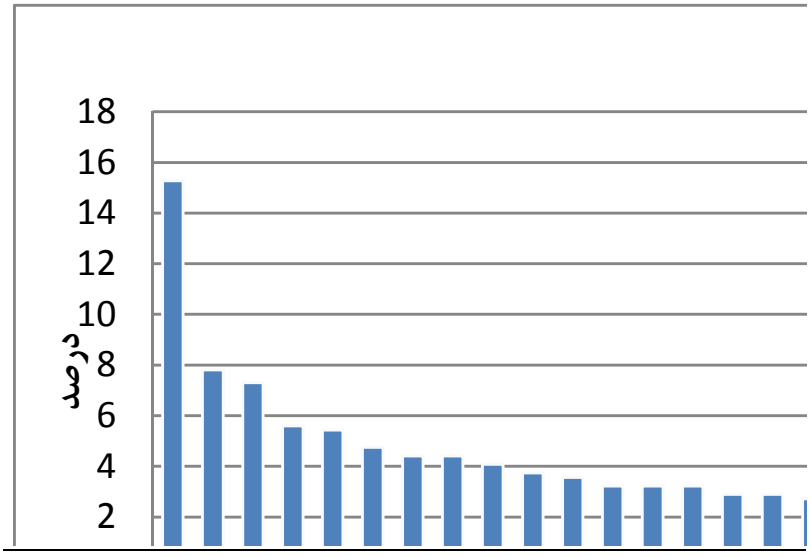

نمودار۳. شاعرانی که بیشترین شعر از آنان در *یغما* به چاپ رسیده است

فهرست ۲۵ شاعری که بیشترین شعر چاپ‌شده در *یغما* سرودهٔ آنان است بدین‌قرار است: حبیب یغمایی (۱۲۸۰-۱۳۶۳)، فریدون توللی (۱۲۹۸-۱۳۸۴)، بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰)، محمدعلی معیری (۱۲۹۱-۱۳۸۳)، امیری فیروزکوهی (۱۲۸۹-۱۳۶۳)، یدالله بهزاد (۱۳۰۴-۱۳۸۶)، محمود فرخ (۱۲۷۵-۱۳۹۰)، ابوالقاسم حبیب‌اللهی (۱۲۸۱-۱۳۵۹)، مهدی حمیدی (۱۲۹۳-۱۳۶۵)، علی صدارت (۱۲۹۶-۱۳۹۰)، رعدی آذرخشی (۱۲۸۸-۱۳۷۸)، یغما جندقی (۱۱۹۶-۱۲۷۶)، پژمان بختیاری (۱۲۷۹-۱۳۵۳)، رهی معیری (۱۲۸۸-۱۳۴۷)، همایی (۱۳۵۹-۱۲۷۸)، ابراهیم صهبا (۱۲۹۱-۱۳۷۷)، علی‌اصغر حریری (۱۲۸۴-۱۳۷۳)، کاسمی (۱۲۹۰-۱۳۷۴)، گلچین معانی (۱۲۹۵-۱۳۷۹)، دهخدا (۱۲۵۷-۱۳۳۴)، مسعود فرزاد (۱۲۸۵-۱۳۶۰)، اجتماعی جندقی (...-۱۳۰۸)، حسین سمیعی (۱۲۵۳-۱۳۳۲)، خلیل‌الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۲۶) و خلیل سامانی (۱۳۰۸-۱۳۶۰).

ازمیان این‌شاعران، محمود فرخ، به‌دلیل تعصبی که به شعر کلاسیک دارد، شاخص است. او مؤسس انجمن فرخ،[۱۷] کانون شاعران کلاسیک، در مشهد است و بارها در ذم شعر نو سخن گفته است. برخلاف او، بهار با تمام دل‌بستگی‌ای که به شعر کلاسیک داشت از نوگرایی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

معتدل استقبال می‌کرد و *یغما* از این اقبال برخوردار بود که در اولین سال‌های انتشار با او همکاری داشته باشد. صهبا نیز که نامش در این فهرست دیده می‌شود جزو شاعران کلاسیکی بود که نوگرایان از انحصارطلبی‌هایش در شعر گله‌مند بودند (کاخی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹).

نام توللی در میان شاعرانی که بدون استثنا تمام مسیر شعرگویی‌شان را در سنت پیموده‌اند تأمل‌برانگیز است، شاعری که در ابتدا از پیروان متعصب نیما بود، اما، ده‌سال پس از انتشار *نافه*، در قصیده‌ای باعنوان «بت‌تراشان» (سرایش ۱۳۵۱) به‌کلی از نیما روی‌گردان شد و در ورطهٔ زبان و بیان کسانی گرفتار آمد که خود آنها را «خشک‌اندیشان» لقب داده بود (باباچاهی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

قطع همکاری او در سال ۱۳۴۵ با *سخن* و آغاز همکاری‌اش با *یغما* از سال ۱۳۴۶ پیرو همین روی‌گردانی اتفاق افتاد؛ به‌گونه‌ای که توللی در *یغما*، چه در حکایت‌های طنزآمیزی که به سبک *التفاصیل* می‌نوشت، و چه در اشعاری که در این مجله چاپ می‌کرد، مخالفت خود را با نیماییان ابراز می‌کرد،[۱۸] اما به‌زودی خود را با شیوهٔ *یغما* نیز بیگانه یافت و طی شعری، با عنوان «سخنی با استاد» یغمایی را متهم کرد که آثار دوستان و نزدیکان خود را هرچند عاری از هنر و خلاقیت باشد برای چاپ در اولویت قرار می‌دهد.[۱۹]

واقعیت این است که این انتقاد توللی بی‌جا نیست و موضع *یغما* درقبال شعر، که همان حفظ دستاوردهای گذشتگان و پیروی بی‌کم‌وکاست روش آنان در شعر است، انگیزه‌ای برای معرفی استعدادهای تازه باقی نمی‌گذارد و ازاین‌رو، *یغما*، به‌جای جریان‌سازی در شعر، از شعر همچون ابزاری با ویژگی‌های ثابت برای تفنن و تعامل دوستانه و ارتباط‌برقرارکردن با بزرگان ادب و حکومت بهره می‌برد. به‌عبارت صریح، شعر در *یغما* پویا و زنده نیست؛ به‌گونه‌ای که اغلب کسانی که از این اقبال برخوردار بوده‌اند که در *یغما* از آنان شعر به چاپ برسد، در پسوند و پیشوند اسمشان شاخص‌هایی چون استاد، سرهنگ، دکتر، نمایندهٔ مجلس، وزیر خارجه و از این قبیل توصیفات و توضیحات جای گرفته است. همین ویژگی‌هاست که باعث می‌شود *یغما*، باوجود عنوان ادبی‌اش، هرگز شاعر تازه‌نفسی را به جامعهٔ ادبی معرفی نکند و درصد زیادی از اشعار چاپ‌شده در سی دورهٔ *یغما* به مدیر آن حبیب یغمایی متعلق باشد و بسیاری از یغمایی‌ها نیز در چاپ شعر در این مجله سهم داشته باشند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

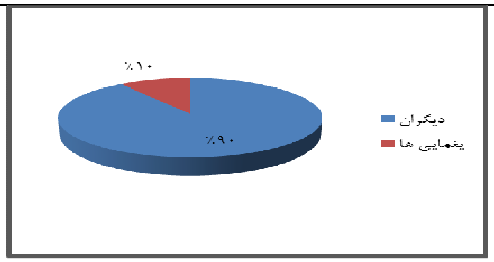

نمودار۴. اشعار چاپ‌شده از یغمایی‌ها

نمودار ۴ نشان می‌دهد که ۱۰ درصد اشعاری که در *یغما* به‌چاپ رسیده متعلق به یغمایی و بستگان اوست. البته، در این نمودار، فقط شاعرانی در نظر گرفته شده‌اند که نام خانوادگی‌شان یغمایی است و اگر دایرهٔ بستگان یغمایی را گسترده‌تر کنیم، بی‌شک این رقم افزایش خواهد یافت.

موضوع دیگری که در زمینهٔ شاعران مجلهٔ *یغما* طرح‌کردنی است، حضور فعال شاعران فارسی‌زبان غیرایرانی در این مجله است. به‌گونه‌ای که نمودار ۳ نشان می‌دهد، شاعر افغانستانی خلیل‌الله خلیلی جزو ۲۵ شاعری است که بیشترین شعر از آنان در این مجله به‌چاپ رسیده است که دلیل این امر، استقبال *یغما* از چاپ شعر فارسی‌زبانان غیرایرانی است. در نمودار ۵، میزان مشارکت شاعران غیرایرانی در یغما نشان داده شده است.

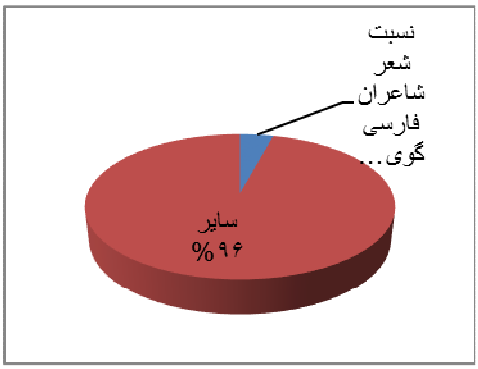

نمودار ۵. نسبت شعر شاعران فارسی‌گوی غیرایرانی به دیگر شاعران یغما

گرچه صرفاً ۴ درصد از کل اشعار *یغما* به شعر شاعران فارسی‌گوی غیرایرانی اختصاص یافته است، باید توجه داشت که در مجله‌ای که دست‌کم ۱۰ درصد اشعار آن متعلق به خاندان یغمایی است و شخصیت‌های برجسته در تحقیقات ادبی و حکومتی و صاحب‌منصبان در سرودن اشعار آن سهمی... درخور توجه داشته‌اند و حتی بسیاری از شاعران جریان‌ساز هم‌روزگار آن هم از چاپ شعر در آن محروم بوده‌اند، همین رقم ناچیز هم معنادار است؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

چنان‌که در چاپ مطالب و اشعار و نقدهای شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان غیرایرانی، مجله نهایت همکاری را انجام داده است.[۲۰]

به‌گمان نگارندگان، این‌همه نشئت‌گرفته از عشق یغمایی به حفظ رونق شعر کلاسیک و وسیع نگاه‌داشتن قلمرو آن است، گویا او به این نیز می‌اندیشیده است که حفظ مراودات ادبی مجله با کانون‌های ادبیات کلاسیک سرزمین‌های دیگر در استحکام و دوام پایه‌های شعر کلاسیک مؤثر است.

با همهٔ این‌تفاصیل، یغمایی ادعا دارد که از تمام شاعران خوش‌قریحه و هنرمندی که به فارسی شعر می‌گفته‌اند در *یغما* شعر چاپ شده است و لابد شاعرانی که در *یغما* از آنان اثری نمی‌یابیم ازنظر یغمایی بی‌قریحه و متشاعر بوده‌اند:

در این عصر نبود سخن‌گستری — نویسنده‌ای باهنر شاعری
که نبود در این دفتر آثار او — نمایندهٔ فکر بیدار او
ادیبی خردمند و بامغز نیست — که نامش درین نامهٔ نغز نیست

(*یغما*، ۲۰/۱۳۶۳: ۲)

۵. نتیجه‌گیری

با اینکه دورهٔ انتشار *یغما* با سال‌های رشد و رونق شعر نو مقارن است، این مجله از همان اولین شماره موضع خود را درقبال شعر مبتنی بر سنت و مخالف با هرگونه نوآوری و بدعت بیان و ابراز امیدواری می‌کند که تمام ظرفیت خود را در راه حفظ سنن گذشتگان به‌کار گیرد و در مسیر محقق‌ساختن این هدف، درصد زیادی از اشعارش را در قالب‌های قدیمی چون غزل و قصیده به چاپ می‌رساند و بیشتر به شاعرانی اقبال نشان می‌دهد که با معیارهای کهن مأنوس‌اند و در کاربرد آن معیارها متعصبانه عمل می‌کنند. همچنین، ازآنجاکه راه تکامل شعر را پایان‌یافته می‌انگارد و تعالی شعر را در حفظ دستاورد گذشتگان و حفظ آن از آسیب بدعت‌ها می‌داند، تلاشی برای پرورش استعدادهای تازه ندارد و از شعر همچون ابزاری با قالبی معیار بهره می‌برد که کاربرد آن بیشتر نامه‌نگاری‌های منظوم، اخوانیات، شرح زندگی روزمره و مدح و ستایش و... است و تا بدانجا به ظرفیت گستردهٔ قالب‌های سنتی اعتماد دارد که درصد زیادی از اشعار از زبان‌های دیگر را در این قالب‌ها به فارسی ترجمه می‌کند.

اعتقاد به معیارهای ثابت و ریاضی‌واری که از گذشتگان به‌جای مانده است، این منطق را در *یغما* شکل می‌دهد که هرکسی با این معیارها آشنایی داشته و فنون آن را آموخته باشد، می‌تواند شعری درخور انتشار در مجله بسراید؛ ازهمین‌روست که درصد زیادی از اشعار *یغما*،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

متعلق به خاندان، اطرافیان و دوستان یغمایی است. ازسوی دیگر، تعلق خاطر یغمایی به شعر کلاسیک باعث می‌شود که از چاپ شعر شاعران فارسی‌زبان غیرایرانی در مجله‌اش استقبال کند.

بااین‌همه، ازآنجاکه بخش بزرگی از جامعهٔ ادبی لزوم نوآوری در شعر را پذیرفته‌اند و شکافی که بر دیوار سنت پیدا شده است، هر روز عمیق‌تر می‌شود، به‌ناچار، برای اینکه از دیگر طیف‌های جامعهٔ ادبی بیش از این فاصله نگیرد، استفاده از مضامین و واژگان تازه را با ذکر شروطی مجاز می‌داند و مستزاد و قالب‌های ترکیبی را نوآوری قلمداد می‌کند و شاعرانی چون فرزاد را که اشعاری در قالب چهارپاره در مجله به‌چاپ می‌رسانند نوپرداز معرفی می‌کند؛ بااین‌همه، در عمل روی خوشی به چهارپاره‌پردازانی که از نوگرایی راستین بهره می‌برند نشان نمی‌دهد و فاصلهٔ خود را با مجله‌های میانه‌رویی چون *سخن* حفظ می‌کند.

بستر زمانی انتشار *یغما* موقعیتی ایجاد می‌کند که گاه این مجله، به‌لطف، از نیما سخن می‌گوید و زبان به تحسین شعر فرخزاد می‌گشاید و البته دوباره، در مراعات جانب دوستان کلاسیک خود، همان مسیر سنت را در پیش می‌گیرد و طعن و کنایه نثار نوپردازان می‌کند که این‌همه را وقتی درکنار پنج شعر نیمایی که در *یغما* به‌چاپ رسیده است بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که جریان سنت در سال‌هایی که *یغما* منتشر می‌شد و سال‌های رونق شعر نو بود، با همهٔ رجزخوانی‌هایش دیگر از قدرت سابق برخوردار نیست و بنابر جبر زمان، هرچند با اکراه و کم‌اعتنایی، ناگزیر است وجود شعر نو را به‌رسمیت بشناسد. بی‌گمان، این نوسان‌ها که موج‌کردار، گاه و بی‌گاه، *یغما* را به‌سمت نوگرایی میل می‌دهد، زادهٔ حضور تفکری سنت‌گرا در بستری است که بخش زیادی از آن شکلی مدرن به خود گرفته است.

پی‌نوشت

۱. برای نوگرایی در شعر نگاه کنید به *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب* صفحهٔ ۲۶۹.

۲. برای پیشینهٔ جدال کهنه و نو در شعر معاصر، نگاه کنید به *از صبا تا نیما*، جلد۲، صفحهٔ ۴۲۵ تا ۴۲۶ و با *چراغ و آیینه* ۲۳۵ تا ۲۳۹.

۳. برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، صفحهٔ ۱۳۱ (شعر سپید). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران* صفحهٔ ۱۶۴و ۳۱۸ (شعر سپید) صفحهٔ۶۶۱ (شعر حجم و موج نو)، و *تاریخ تحلیلی شعر نو*، صفحهٔ ۳۰۶ (شعر پلاستیک).

۴. نگاه کنید به صفحهٔ ۱۰۲ *کنگرهٔ نویسندگان ایران*، به‌اهتمام نورالدین نوری... .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

۵. به‌دلیل‌اینکه در این پژوهش *یغما* به‌عنوان یک متن واحد مورد پژوهش قرار گرفته است، برای جلوگیری از تشتت، در ارجاع‌ها به‌جای نویسندگان و شاعران، عنوان مجله ذکر شده است. مجلهٔ *یغما* از سال ۱۳۶۲ در ۳۰ دوره (جلد) صحافی و تجدیدچاپ شده است.

۶. نگاه کنید به *یغما*، سال ۲۶، شمارهٔ ۲، بخش کتاب‌ها و احتجاجات.

۷. نگاه کنید به *لغتنامهٔ دهخدا* و *سخن* ذیل لیسک.

۸. لیسک را بین ز بر لاله برگ/ یازان هر سو کشف آسا سرا/ تنش ز بلور مذاب و دو چشم/ هور و قلیایی دو گوهرا.../ یا چو یکی دیده ابر دیدگاه/از سپه ایران در لوهرا/گریه شادی شکنان در گلو/ خواهدگفتن ظفر لشکرا و برای موارد بیشتر نگاه کنید به، *خندهٔ فروردین*، سال چهارم، شمارهٔ ۱، صفحهٔ ۴۴. *تیشهٔ عزم*، سال۱۳، شمارهٔ۱۰، صفحهٔ ۵۰۶.

۹. برای نمونه نگاه کنید به دو شعر از پوشکین در قالب مثنوی به ترجمهٔ حبیب یغمایی: ای نویسندهٔ ادب پرور /چند باشی به رنج و کوشش در/ آنچه اندیشهٔ تصور توست/ نتوانی بگویی ار به درست/ به منش ده که چون خدنگ ستیز/ ناوکش را کنم به فکرت تیز... (*یغما*، ج۳: ۳۹۷) همچنین: خود این نامه سر تا بن آراستم/بدان‌سان که بایست و می‌خواستم/پس از کوشش سالیان دراز/ فکندن تن و جان به گرم و گداز/ به پایان رسانیدم این کار خویش/چنان چون شناسم سزاوار خویش... (*یغما*، ج۳: ۲۳۷).

۱۰. برای ستونی‌نوشتن غزل، برای نمونه نگاه کنید به غزل «برسرآنم»، سال چهارم، دورهٔ ۷، صفحهٔ ۲۹۵. برای تکرار پشت سر هم قافیه در مثنوی، نگاه کنید به «بی‌خبر رفتی» سال دوم، شمارهٔ ۴، صفحهٔ ۱۳۸. برای به‌کاربردن عنوان شعر نو در مورد اشعار کلاسیک نگاه کنید به «شعرنو» پرویز یغمایی، سال ۷، دورهٔ ۱، صفحهٔ ۵۴۸. برای چهارپاره‌های تازه، برای نمونه نگاه کنید به «گم‌گشتهٔ من»، سال ۵، شمارهٔ ۷، صفحهٔ ۲۹۷.

۱۱. (شاعر به دل) دلا، چون خواندت شه سوی درگه، پای از سرکن/ وگرنه کی رهی ز آوارگی و بی‌سرو پایی/رسد چون بر رگ جانت گزند مار جمعیت/ ز شه پازهر می‌خواه ار نه خودکامی و بدرایی/ (دل به شاه) ز خودکامی گره در کار خود افکنده‌ام شاها/ چه باشد کز کرم باریش گره ز این کار بگشایی/ گذر در ملک مجموعی ندادند این پریشان را/ کنون بنواز رسوا را و برهانش ز شیدایی... (*یغما*، ج ۵: ۵۳۶).

۱۲. ای آفریدگار/ دیگر به سردمهری خاکسترم مبین/ امشب صفای آبم و گرمای آتشم/ امشب به روی توست دو چشم نیاز من/ امشب به سوی توست دو دست نیایشم/×××/ امشب ستاره‌ها همه در من چکیده‌اند/ سرب مذاب پرشده در کاسهٔ سرم/ هر قطره‌ای ز خون تنم شعله می‌کشد/ من آتش روان من آتش ترم... (*یغما*، ج۱۲: ۲۰۷).

۱۳. «شامگاه»، سال ۱۲، شمارهٔ ۱۴، صفحهٔ ۱۵۵. «درد دل»، سال۲۰، شمارهٔ ۹، صفحهٔ ۴۷۰. «یادها، سال ۲۸، شمارهٔ۱۰»، صفحهٔ ۶۲۲. «به یاد برادرم»، سال ۲۳، شمارهٔ۱۰، صفحهٔ ۶۱۳. «رستگار»، سال ۲۸، شمارهٔ ۸، صفحهٔ۴۸۰.

۱۴. برای نمونه، نگاه کنید به «از کوروش تا آریامهر»: چون به تخت شهنشهی بنشست/ آریامهر شهریار بزرگ/کارهای بزرگ کرد و کند/ شهریار بزرگ کار بزرگ/دانش و داد حکم‌فرما شد ز انقلاب سپید شاهنشاه/ انقلاب سپید در کشور بست بر انقلاب رنگین راه/... شاد باشد روان کوروش از آن که آریامهر جانشینش هست/ خرم ایرانی است و ایران نیز که شهنشاهی این چنینش هست (*یغما*، ج ۲۴: ۳۹۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

۱۵. برای نمونهٔ نگاه کنید به «کتاب سرنوشت» از شاعر افغانستانی؛ خلیل‌الـله خیلی: به گیتی تا بود نازنده مرد از فیض دانایی/ سخن نازان بود بر حضرت استاد یغمایی/ هزاران عیسی جان‌بخش زاده طبع فیاضش/ در ایـامی کـه عذرای سخن نالد ز نازایی/ به هر جنبش درخشد اختر از کلک گهر ریزش/ نمی‌دانم که دریـا خـوانمش یـا چـرخ مینایی... (*یغما*، ج ۲۹: ۳۲).

۱۶. این‌همه دانش که بینی هست آثار سحر/ کز پس شب‌های تاریک قرون آمد به در/ آفتاب علم و آزادی چو تابد سر به سر/ می‌شود روشن‌تر از فردا... فردای دگر/ باش تا بینی سوی مریخ و زهره می‌روند/ بعـد صدسـاله فضا را یک شبه ره می‌روند/ با فضاپیما و موشک جانب مه می‌روند/ مرد و زن در این سفرها نیز همره می‌روند/ چون فرح با پهلوی با افسر زیبای نو (*یغما*، ج۳۸۲:۲۰).

۱۷. برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به *صدسال شعر خراسان*، صفحهٔ ۴۲۰به بعد.

۱۸. نگاه کنید به «حکایت در هجو نوگرایان»، سال ۲۳، شمارهٔ ۶، صفحهٔ ۳۴۷.

۱۹. اندک‌اندک تا بدانی ای حبیب/ جای ما در کنج یغما تنگ شد/ بس که آمد کهنه‌ها بر تازه‌ها/ رخش رهوار از غنودن لنگ شد/ کار نزدیکان ز نوبت درگذشت/ نوبتی شد کار دور افتادگان... (*یغما*، ج ۲۵: ۶۰۱).

۲۰. برای ارتباطات عمیق *یغما* با ادبای فارسی‌زبان دیگر کشورها، برای نمونه نگاه کنید به «سبک سخن» از فیض محمد زکریا، سال ۱۵، شمارهٔ ۶. «میهمان دانشمند»، سال ۹، شمارهٔ ۱۲. «میهمان عزیز پاکستانی»، سال ۱۱، شمارهٔ ۴. «تبریک عید»، سال ۲۱، شمارهٔ ۲ و «حلال مشکل‌ها»، سال ۱۸، شمارهٔ ۲.

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲) *از صبا تا نیما* .۲جلد. چاپ چهارم. تهران: زوار.

انوری، حسن (۱۳۸۱) *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.

باباچاهی، علی (۱۳۸۰) *این بانگ دلاویز؛ زندگی و شعر فریدون توللی*. تهران: ثالث.

باردن، لورنس (۱۳۷۵) *تحلیل محتوا*. ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی. تهـران: دانـشگاه شهیدبهشتی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹-۱۳۳۲) *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران. مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳) *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: ثالث.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۶) *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب*. تهران: محمدعلی علمی.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) *ادوار شعر فارسی از مـشروطیت تـا سـقوط سـلطنت*. ویـرایش دوم. تهران: سخن.

ـــــــ (۱۳۹۰) *با چراغ و آیینه*. تهران: سخن.

کاخی، مرتضی (۱۳۸۴) *گفت‌وگوی شاعران*. تهران: زمستان.

گلشن آزادی، علی‌اکبر (۱۳۷۳) *صدسال شعر خراسان*. مشهد: مرکز آفرینش‌های ادبی آستان قدس رضوی.

لنگرودی، شمس (محمدتقی جواهری گیلانی) (۱۳۷۷) *تاریخ تحلیلی شعر نو*. ۴جلد. تهران: مرکز.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]

معتمدنژاد، کاظم (۱۳۵۶) *روش تحقیق در محتوای مطبوعات*. تهران: دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی.

ناصری، نازیا سادات و الهام فریبرزی (۱۳۹۰) *روش تحلیل محتوا*. مشهد: تمرین.

نوری، نورالدین (۱۳۸۴) *کنگرهٔ نویسندگان ایران* (برگزیدهٔ سخنرانی). تهران: اسطوره.

یغما، دورهٔ اول تا سوم (۱۳۶۲) انتشارات ایران.

ـــــ دورهٔ چهارم تا بیست‌وسوم (۱۳۶۳) انتشارات ایران.

ـــــ دورهٔ بیست‌وچهارم تا بیست‌وهشتم (۱۳۶۴) انتشارات ایران.

ـــــ دورهٔ بیست‌ونهم (۱۳۶۵) انتشارات ایران.

ـــــ دورهٔ سی‌ام (۱۳۶۷) انتشارات ایران.

Bernard Berelson (1952) *Content Analysis in Communication Research.* New York: The Free Press.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.11.5]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.279]